

بکار می‌بردند، اما در نوشته‌هایی که مخاطب آنها عامهٔ مردم بودند این تأثیر و نفوذ بسیار کمتر بود، چنانکه در ادبیات عامه که به زبان فارسی تحریر شده است یعنی در کتابهایی مانند *سک عیار* و *اسکندرنامه* نسبت لغات عربی به لغات فارسی بسیار کمتر از این نسبت در کتابهایی مانند *کشف‌المحجوب* *هجویری* و *کشف‌المحجوب* سجستانی و *ترجمه شرح ترمذی* است.

فارسی به خط‌های غیر عربی

درست نمی‌دانیم که از چه تاریخی ایرانیان خط عربی را برای نوشتن زبان خود به کار برده‌اند. زیرا کهن‌ترین متن تاریخ‌دار فارسی که باقی مانده، از قرن پنجم هجری است^۱ اما مسلم است که مدتها پیش از آن خط مشترك عربی و فارسی برای نوشتن این زبان در ایران متداول بوده است.

از طرف دیگر اسناد و مدارکی موجود است که نشان می‌دهد زبان فارسی، یا گویشهای دیگر ایرانی را در قرنهای نخستین اسلامی به خطوط دیگر نیز می‌نوشته‌اند. این خطها که غالباً نزد اقلیتهای دینی ایران به کار می‌رفته عبارتند از: عبری، مانوی، پهلوی.

(۱) خط عبری

یهودیان که از قدیمترین روزگار در سرزمین ایران ساکن بوده و به صورت

(۱) الاذنه عن حقایق الادویه. به خط اسدی شاعر تاریخ‌کتابت ۴۴۷ هجری قمری. کتابخانه ملی وین. چاپ عکسی بنیاد فرهنگ ایران.

يك اقلیت نژادی و مذهبی می‌زیسته‌اند کم‌کم زبان عبری را ترك کرده زبانهای ایرانی را در امور زندگی به کار می‌بردند و شاید تنها علمای دینی ایشان کتابهای مقدس خود را می‌توانستند بخوانند و برای همدینان ترجمه و تفسیر کنند. اما خط عبری نزد این قوم متداول بود و دوام داشت و فارسی یا گویشهای دیگر ایرانی را به آن خط می‌نوشتند و می‌خواندند.

مقدار قابل ملاحظه‌ای از اسناد و مدارك كه قسمت اعظم آنها ترجمه کتابهای دینی یهود است به خط عبری باقی است كه از جهات گوناگون برای تاریخ زبان فارسی اهمیت فراوان دارد. اما غالب آنها فاقد تاریخ صریح است و باید از روی قرائن دیگر به زمان انشاء و محل کتابت آنها پی برد.

سه کتیبه کوتاه روی سنگ قبر در تنگ ازائو که دره دور افتاده‌ای در افغانستان است کشف شده که تاریخ ۱۰۶۴ سلوکی (۱۳۵ هجری) دارد و قدیمترین اثر زبان فارسی شمرده می‌شود.^۱ يك قطعه از نامه‌ای نیز در دندان اویلیق، واقع در ختن از ترکستان چین به دست آمده که هنوز درست خوانده نشده است و تاریخ آن قرن دوم هجری است.^۲

در يك کلیسای میخی قدیم واقع در جنوب هندوستان (تراوانکور) يك ظرف مسی وقفی کشف شده که تاریخ آن را قرن سوم هجری حدس زده‌اند. روی این ظرف عبارتی مبنی بر گواهی به خط عبری نوشته شده که چنین خوانده می‌شود:

همگون من (اسم شخص) پدرش گواهم

یعنی: من... همچنین بدان گواه هستم

2) Henning. W. B., «The Inscription of Tang-i - Azao» *BSOAS*. XX, (1957).

3) Margoliouth., D. S., *JRAS*. 1903. pp. 747 - 60; Henning., W. B. *Handbuch der Orientalistik*, 1. Abt, 4. Bd., Iranistik, I. Abschnitt, Linguistik. Leiden - Köln, 1958, pp79-80.

— مجله هلال، کراچی، فروردین ۱۳۴۲، ص ۴۴-۵۳.

Bo Utas, «The Jewish - Persian Fragment from Dandān - Uiliq» *Orientalia Suecanta*, Vol. XVII, 1968.

و همین عبارت به پهلوی و عربی نیز روی آن نوشته است.^۴
چند سنگ قبر نیز در ناحیه مرکزی افغانستان با نوشته‌هایی به زبان فارسی و خط عبری کشف شده است که متعلق به قرون ششم و هفتم هجری است.
اما گروه دیگری از آثار زبان فارسی به خط عبری هست که مقایسه آنها با نوشته‌های مذکور در فوق ممکن است در این باب نکته‌هایی را روشن کند. از آن جمله ترجمه‌های کهنی از توراہ با تفسیر که در کتابخانه ملی پاریس، وواتیکان، و موزه بریتانیایی و لنین‌گراد ضبط است.^۵

قدیمترین نوشته مفصل تاریخ‌دار «فارسی - عبری» که باقی است سند معامله‌ای است که در سال ۱۳۳۲ سلوکی معادل ۱۵۲۱ میلادی و ۴۱۲ هجری قمری در هورمشیر (اهواز) نوشته شده و ظاهراً به گویش محلی جنوب غربی ایران یعنی فارس و خوزستان است و مقایسه آن با متون پهلوی که مقارن همین زمان و در همین ناحیه ایران تألیف شده و همچنین مقایسه با فارسی دری این زمان نکته‌های مهمی را درباره زبان‌شناسی ایران در قرون نخستین اسلامی آشکار می‌کند.^۶

متن سند مزبور که در قسمت کتابهای شرقی کتابخانه بودلیان اکسفورد به شماره MS Heb. b. 12, fol. 24 ضبط شده با نقل به حروف فارسی چنین است:
(کلمات که با حروف متن چاپ شده عبری است)

(۱) ایدون بود آپیشی ایمان شاهدان ی خطمان آزیر این محضر نبشته هست پ هور-

مشیر شهری

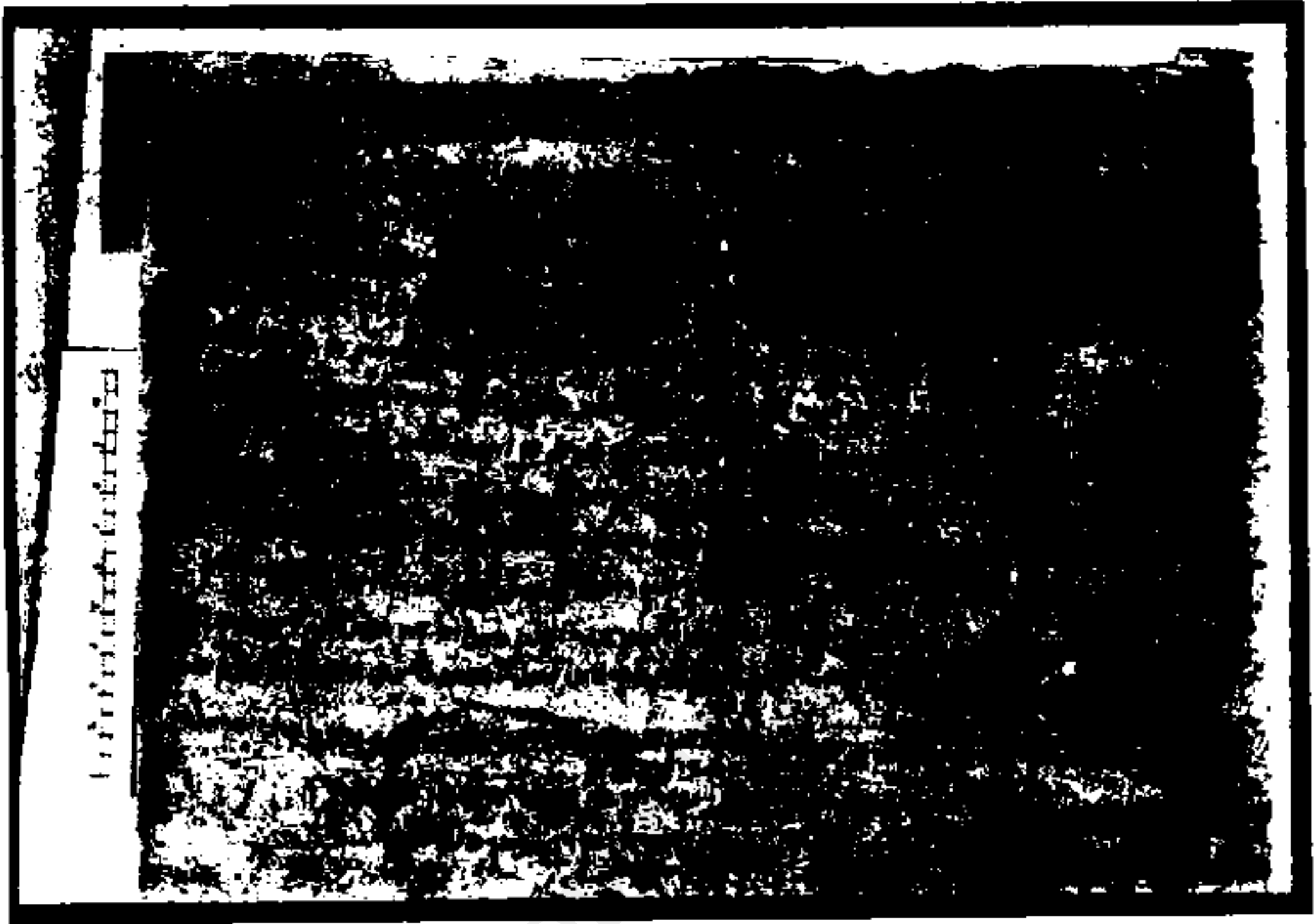
(۲) از جمله خوزستان کو ایستاده هست اور رودی اولای پ ماهیان ی شباط سال

4) Minorsky, V., «Some Early Documents in Persian» JRAS. 1942.

(۵) برای اطلاع بیشتر درباره این نسخه‌ها رجوع شود به،

Lazard G., «La Dialectologie du Judéo-Persan», *Studies in Bibliography and Booklore*. Cincinnati, Ohio, Vol. VIII. Spring, 1968; Asmussen, Jes. P., *Studier I Jodisk-Persisk Litteratur*, Kobenhavn. 1970; Asmussen, Jes. P., *Jewish - Persian Texts*, Harrassowitz. Wiesbaden, 1968.

6) Asmussen, Jes. P., «Judaeo - Persiaca II», *Acta Orientalia*, XXIX. 1-2 (1965).



الف ش ل ب لمنین شطروت

- (۳) حضره بودند آپیش مان حنه بت یشرال بن یعقوب نوحوعدن و احضار کرد دانیال بن روبن و عزریه ی معروف
- (۴) پ بجه و ایدون گفت این حنه بت ی یشرال کو شد هست این دانیال بن روبن ی دامادم ابی فرمانم و ابی
- (۵) شهوتم، و کند از مدای برادرانم ای پ مصر هندش جفت در و فروخت پ بیست و پنج دینار و این مدا
- (۶) ملک ی برادرانم بود: سهل و یوسف و سعید بنی یشرال بن یعقوب نوحوعدن. و گفتندش پیران کو بد کردی این

• طرف این دعوا يك نفر بیش نیست. آقای مکنزی در یادداشت دیگر گمان برده است که کلمه «عزریه» را می‌توان «ازدیه» خواند و شاید دو کلمه بعد نام ده باشد.

- (۷) گردی کو دست اندر بُردی پَ ملک ی جد از خودت و نه حلایت هست پَ این ای کردی. و جواب داد کو پَ
- (۸) ضروره گردم از دست و دلم کو مهتلا بودم. و گفتندش پیران کو واجب هست آور تو دانیال بن روبن
- (۹) عوضش دادن و حواله خواستن از خداوندان ی ملک. و گفت این دانیال بن روبن کو یسی من را آپیش این سهل
- (۱۰) و یوسف و سعید بنی یسرال بن یعقوب نوحو عدن هست و راضی هم آپیش ی شمان پیران کو نبیسید و درست کنید
- (۱۱) آدم پَ ان ی درست بود کو راضی بودم هست کو عوض ی این دُرها استم آزیری دستشان عوض این
- (۱۲) دینار فروختم و ستم کی ه دینار ی قوامی ی سلطانی و راضی بودو قنین استم از دست ی این دانیال بن روبن
- (۱۳) و عزریه ی معروف پَ بچه پَ جامه یزید قنین ستان پَ حق ی سینی و امری حورب لرسو نو و تا و تو و باطله کرد
- (۱۴) این دانیال بن روبن و عزریه هر مدعی ادسوپ کل مدعین و نبشتم و دادیم پَ دست ی حنه بت ی یسرال بن
- (۱۵) یعقوب نوحو عدن تا بود از قرش بوزشت و حجت. عزریه بن ابرهم بن عمار
- (۱۶) سعدان بن دانیال بن سعدان

ترجمه سند معامله (اهواز)

چنین بود نزد ما شاهدان که خطمان زیر این محضر نوشته شده است در هورمشیر (اهواز) که قرار دارد بر رود اولای (کارون) به ماه شباط سال ۱۳۳۲ (سلوکی).

حاضر بودند نزد ما حنه دختر اسرائیل بن یعقوب «بهشت‌آشیان» و احضار کردیم. دانیال بن روبن و عزریه معروف به بچه (را) و این حنه دختر اسرائیل چنین

گفت که این دانیال بن روبن که دامادم (است) بی فرمان و رضایت من رفته است و شش جفت مروارید از جامه برادرانم که در مصر هستند کنده و به بیست و پنج دینار فروخته است و این جامه ملك برادرانم بوده است که سهل و یوسف و سعید پسران اسرائیل بن یعقوب «بهشت‌آشیان» باشند. و پیران به او (یعنی دانیال) گفتند که بد کردی که چنین کردی که دست به مال جز خودت بردی و این برای تو حلال نیست. او (دانیال) جواب داد که از ناچاری کردم از دست و دلم، زیرا که در عسرت بودم و پیران به او گفتند که بر تو، دانیال بن روبن، واجب است که عوض آن را بدهی و از صاحبان مال رسید (حلالی؟) بخواهی. و دانیال بن روبن چنین گفت که از مال من چیزی نزد این سهل و یوسف و سعید پسران اسرائیل بن یعقوب «بهشت‌آشیان» هست و راضی هستم پیش شما پیران که بنویسید و مصالحه کنید.

سرانجام بر این صلح شد (به اقرار او که گفت) «راضی بودم عوض این درها که از دستشان ستم و عوض آنچه فروختم و ۲۵ دینار قوامی سلطانی گرفتم» و راضی بود. و مال را از دست این دانیال بن روبن و عزری معروف به بیچه به (صورت) جامه گرفتیم. و معامله روا شد به موجب مقررات سینایی و امر حورب به میل و رغبت. و باطل کرد این دانیال بن روبن و عزری هر مدعا از جانب همه مدعیان و نوشتیم و دادیم به دست حنه دختر اسرائیل بن یعقوب «بهشت‌آشیان» نسا برای او دستکاری و سند باشد.

امضا: عزری بن براهام بن عمار

سعدان بن دانیال بن سعدان^۷

سند دیگر يك نسخه خطی است که به شماره Or. 8859 در موزه بریتانیایی ضبط است. معلوم نیست که تا زمان اخیر این نوشته کجا بوده، همین قدر می‌دانیم

(۷) ترجمه فارسی با توجه به ترجمه انگلیسی انجام گرفته که نخستین بار برفسور مکنزی آن را در مجله *JRAS* سال ۱۹۶۶ زیر عنوان *Ad Judaeo - Persiaca II, Hafniensia* منتشر کرده و سپس در ذیل مقالات دیگر تصحیحات و اصلاحاتی در آن به عمل آورده است.

که موزه مزبور آن را در سال ۱۹۲۰ میلادی از شخصی به نام دکتر الف. س. یهودا خریده است. این رساله صفحاتی است از تفسیر صحیفه یوشع (تورا) به یکی از گویشهای ایرانی و به خط عبری.^۸ تاریخ تألیف و کتابت ندارد، اما رسم‌الخط آن با سند معامله اهواز که تاریخ کتابت آن سال ۴۱۲ هجری است بسیار شبیه است. بعضی از موارد یکسانی یا همانندی رسم‌الخط در این نوشته‌ها از قرار ذیل است:

(۱) واکهای فارسی را که در خط عبری نشانه‌ای نداشته با حرفی نزدیک به آن ثبت کرده‌اند: از جمله:

واک فارسی	حرف عبری
چ	صاد
ج	صاد، شین
ف	پ
خ	کاف
ق	کاف
ذ، ظ	ظین
ث، ص	سمک (س)

(۲) مصوت‌های کوتاه (زبر، زیر، پیش) نشانه خاصی ندارند و حرفهائی که برای ثبت آنها به کار می‌رود همان علامتهای حروف مد (الف، و، ی) است. غالباً آنجا که منظور از نوشتن دو حرف «و، ی» نشان دادن صامت بوده آنها را تکرار کرده‌اند.

(۳) کسره نشانه اضافه یا رابطه صفت و موصوف را با حرف «ی» می‌نویسند و به اول کلمه بعدی می‌چسبانند.

(۴) نشانه عطف با حرف «و» نوشته می‌شود و به کلمه بعد می‌پیوندد.

8) Mackenzie, D. N., 'An Early Jewish - Persian Argument,' BSOAS, Vol XXXI. Part 2. 1968.

(۵) حرف الف عبری نشانه صامت همزه و مصوت بلند (آ) است.
 (۶) مصوت آخر کلمات فارسی که «هائِ غیر ملفوظ» یا «هائِ مختفی» خوانده می‌شود با حرفی که معادل «ی» (عبری: یود) است ثبت شده و نشانه آن است که این مصوت آخر کلمه در این گویش مانند زیر (کسره) ادا می‌شده است نه معادل زیر (فتحه).

اینک چند سطر از رساله مورد بحث را به خط فارسی نقل می‌کنیم و سپس ترجمه آن را به فارسی امروز می‌آوریم.

نقل به خط فارسی^۹

الف (۱) اگرت پرسد کو از چن بی شناسی کو نبی ای بود*

عالم را، نبی پ چن کار ابایست؟ تو

پسوه ده کونبی بود عالم را چن عالم

را از نبی نی بزبرد. آن چم را کو نبی یبه

(امر) زیدگار به عالم پدش استند، چن خدا (۵)

ی هقه عالم آفریدگار ی هقه نیس هست

و هرچ بی آفرید نی پ خوار داشتن بی آفرید

و نی عبث را آفرید. چن - پرگت باد - کو چون

این اندر خدا نیست و عبث و ناس (ز) ایبه نی دوست

دارد. چن اوی خداهی هست ای پ پیشوبا (۱۰)

آسه بود کو چن آفریند و آن آفریدن را استامیه

آفرید تا آن هنگام کو آفرینشت شان آفرید

(چن) دانا بود پ ر (۱) ینیدگار به و استامیه ی

* نشانه روی حرف «ی» برای بیان مصوتی است که یای مجهول خوانده می‌شود و آن ظاهراً کسره‌ای ممدود یا گشاده بوده است که امروز در تلفظ مردم افغانستان و تاجیکستان آشکارا باقی مانده اما در تلفظ اکثر مردم ایران از میان رفته و با مصوت ممدود (ای = \bar{a}) یکسان شده است.

(۹) متن را پرفسور مکنزی از خط عبری به خط لاتینی نقل کرده و ما آن را به خط فارسی برگردانده‌ایم.

- (ب ۱) ایشان چی پَ باید. و آن نس ای بی انگینت
ایشان را، از همه نس ای خدا آفرید و باد
زندگانه اندر اوی هست و ایچ چی ایز نی آفرید
کو مهتر کرد از مردم زاد. و بس نس اندر
(۵) صفت ی آفرینشت ی مردم زاد آفرید کو اندر
ایچ صفت ی جانورنی آفرید. چی اندر صفت
ی جانورهای آباری آیدون هست از چهار پا
و تا واینده کوآبنی آموش ی رهنمون آکار
ی خویش داند شدن. و داند کو پ چی کار آباید
و چی نی باید و چی سزد از مرش و چی نی سزد
(۱۰) از مرش. چی پ این نس بی شناس کو اگر چهار پای
بی‌گیری آبرنا و کوچک از شیر آبار گرفته
و بی هلی از مرش پ دشت ایب پ کوه شناسد
کو افرودی کدام گیا باید شدن و کدام خورش
هست ای از مرش شاید و کدام هست ای نی سزد از مرش...
(ج ۱) ترجمه کلمه به کلمه به فارسی امروز:
اگر ترا پرسد که از چه می‌شناسی که نبی ای بود
عالم را، برای چه کار نبی لازم بود؟ تو
پاسخ ده که نبی بود برای عالم، چه عالم
را از نبی گزیری نیست، به آن دلیل که پیغمبری
آموزیدگاری عالم بدان وابسته است، چه خدای
(۵) همه عالم، آفریدگار همه چیز هست
و هرچه بیافرید، نه برای خوار داشتن بیافرید
و نه برای عبث آفرید، چه - پرگت باد - که چون
این اندر خدا نیست، و عبث و ناسزایی دوست

- (۱۰) ندارد، چه او خدایی است که از پیش
آفریده که چه آفرید و برای آن آفریدن حمایت
آفرید، تا آن هنگام که آفرینشان را آفرید
چه دانا بوده که برای اداره و نگاهداشتشان، چه به کار باید
چه به کار نباید و آن چیزی که به انگیخت
ایشان را، و از همه چیزی که خدا آفرید و باد (نفس)
زندگی اندر او هست، هیچ چیزی نیافرید که
مهر کرد از مردم زاد، و بس چیز اندر
صفت آفرینش مردم زاد آفرید که اندر
هیچ صفت جانور نیافرید؛ چه اندر صفت
جانورهای دیگر چنین است، از چهارپا
تا پرند، که بی آموزش رهنمونی، به کار
خویش می‌داند شدن و می‌داند که به چه کاری باید
و چه کاری نباید، و چه سزد برای او، چه نه سزد
برای او، چه به این چیز بشناس که اگر چهارپای
بگیری، برنا و کوچک، از شیر باز گرفته
و بهلی او را به دشت یا به کوهی، شناسد
که فرود کدام گیاه باید شدن و کدام خورش
هست که او را شاید و کدام هست که نه سزد او را.

* * *

متنهای دیگر فارسی به خط عبری نیز موجود است که در این فصل جای
بحث درباره آنها نیست،^{۱۰} اما در همین نمونه‌ها که از متن‌های «عبری - فارسی»

(۱۰) از آن جمله Herbert H. Paper در شماره‌های 3-4 XXVIII (1965) و
XXIX, 1-2 و XXIX, 3-4 (1966) مجله *Acta Orientalia* متن اسفار خمسۀ نسخه
واتیکان را با نقل به خط لاتینی و توضیحاتی در خصوصیات رسم الخط عبری منتشر کرده است.
همچنین رجوع شود به^{۱۱}

— Fischel, Walter, I., «The Literary Heritage of the Prsian Speaking
Jews», *Jewish book Annual*.

آوردیم از نظر تاریخ زبان فارسی نکته‌های قابل توجه هست. از آن جمله آن که سند معامله اهواز تاریخ سال ۴۱۲ هجری دارد و هر چند تفسیر صحیفه یوشع فاقد تاریخ است، چه از نظر رسم الخط و چه از نظر نکته‌های زبان‌شناسی با آن توافق و تطابق بسیار دارد. این متون با زبان فارسی دری که آن زمان در کمال رونق و رواج بوده دارای اختلاف فراوان است و با زبان پهلوی متون زردشتی یعنی پارسیک که غالباً در همین زمان، یعنی قرون سوم و چهارم در قسمت جنوب غربی ایران تألیف یافته است مشابهت و مطابقت دارد. بعضی موارد مشابهت این نوشته‌ها با پارسیک (فارسی میانه) که با فارسی دری متفاوت است^{۱۱} از این قرار است:

کو	=	که
آپیش	=	پیش
ای	=	که (موصول)
آور	=	بر
هند	=	اند (هستند)
اوش	=	او، او را
آزیر	=	زیر
آبدم	=	عاقبت، سرانجام
آباری	=	دیگر
آبار	=	باز
آب	=	یا
انومیدیه	=	نومیدی
اسپوریه	=	کامل، تمام

(۱۱) برگزیده این لغات را از قسمت «سفر پیدایش» همین نسخه پرفسور آسمون جمع

کرده است.

A Selected List of Words from the Vatican Judaeo - Persian Pentateuch (Genesis) Cama, Oriental Institute Golden Jubilee Volume, Bombay, 1969.

مشاوره، مباحثه	=	اوسکرد
از او	=	آزش
دعاخوانی	=	بازستانیه
بگرویم	=	پررویم
اما، بلکه	=	بئ (با یای مجهول)
گزارد، تفسیر کند	=	بُزارد
گزارش	=	بزارشت
همچنان، همچنین	=	همگونه
چیز	=	بِس
پرنده	=	واینده
بهمان، فلان	=	وهمان
جستجو	=	جویشن
اکنون، حال	=	نون
نجیبان	=	سردگان
تباه شد	=	لباهت
آم (هستم)	=	هوم
عجب	=	آبدیه
به (حرف اضافه)	=	بَ

از این نکته‌ها برمی‌آید که گویشی که این متن‌ها به آن نوشته شده غیر از فارسی دری است. از دو متنی که نمونه آنها را آوردیم یکی را می‌دانیم که در اهواز نوشته شده است و به حکم مشابهت‌های خطی و لغوی، دیگری را نیز باید به یکی از گویشهای جنوب غربی (فارس و خوزستان) منسوب دانست.

از مطالعه این متون و مقایسه آنها با آثار فارسی دری، که در همین زمان در اوج رونق و رواج بوده (و آثار مهم نظم و نثر از ترجمه تفسیر و تاریخ طبری تا شاهنامه فردوسی بر این معنی گواهی می‌دهند)، چند نکته مهم را در تاریخ زبان

فارسی می‌توان دریافت:

- ۱) فارسی دری دنباله یا صورت تحول یافته پهلوی جنوب غربی (پارسیک) نیست. بلکه یکی از گویشهای ایرانی است که به موازات آن وجود داشته است.
- ۲) پهلوی زردشتی زبان یا گویش مردم جنوب غربی ایران بوده و این گویش تا چند قرن بعد از اسلام نیز دوام داشته است و اینکه اصطخری در باره زبان مردم فارس می‌گوید: «پهلوی زبان کتابت زردشتیان» است^{۱۲} منظورش ذکر همین نکته بوده است.
- ۳) بسیاری از کتابهای پهلوی زردشتی (مانند بندهش و دینکرد) مقارن همین زمان در فارس تألیف یافته است و اگر چه رسم الخط پهلوی که در آنها به کار رفته، به مراعات رسم و سنت بسیار قدیم، جنبه تاریخی دارد، به قیاس با این متنها باید تلفظ واکها را در آنها با آنچه در متون «عبری - فارسی» آمده است بسیار نزدیک و گاهی یکسان دانست و از تلفظ آنها بر طبق موازین کهن و تاریخی چشم پوشید.
- ۴) بعضی از خصوصیات تلفظ کلمات که در خط فارسی ثبت شده یا از روی قرائن مانند قافیه شعر و سجع نثر به یقین دریافت می‌شود با صورتی که در متون «عبری - فارسی» آمده متفاوت است و با آنچه از متنهای پهلوی زردشتی (پارسیک) در دست داریم مطابقت می‌کند، و نکته مهمتر آنکه هنوز در بعضی از نواحی ایران چگونگی تلفظ کلمات با آنچه از این اسناد برمی‌آید مطابق و با فارسی درسی مختلف است، از آن جمله ضمیر متصل ملکی (am)، که در فارسی دری بافتحه مقدم برمیم (am -) ادا می‌شود، در متنهای «عبری - فارسی» همه جا این ضمیر با ضمه مقدم برمیم (یعنی om -) نوشته شده است. مثلاً:

برادرانم

دلّم

و در مورد شناسه‌های فعل نیز درست چنین است:

بودم

کردم

همچنین است در مورد مصوت «e» در کلمه کرد - یعنی کسره حرف کاف - که در فارسی دری با فتحه ادا می‌شود و در شعر قدما همه جا این کلمه با قدرد و قرده و نظایر آنها قافیه شده است، اما در متنهای مورد بحث صیغه‌های این فعل به صورت کردی و کردم ثبت شده و درست مطابق تلفظ امروزی مردم بعضی از نواحی ایران است.

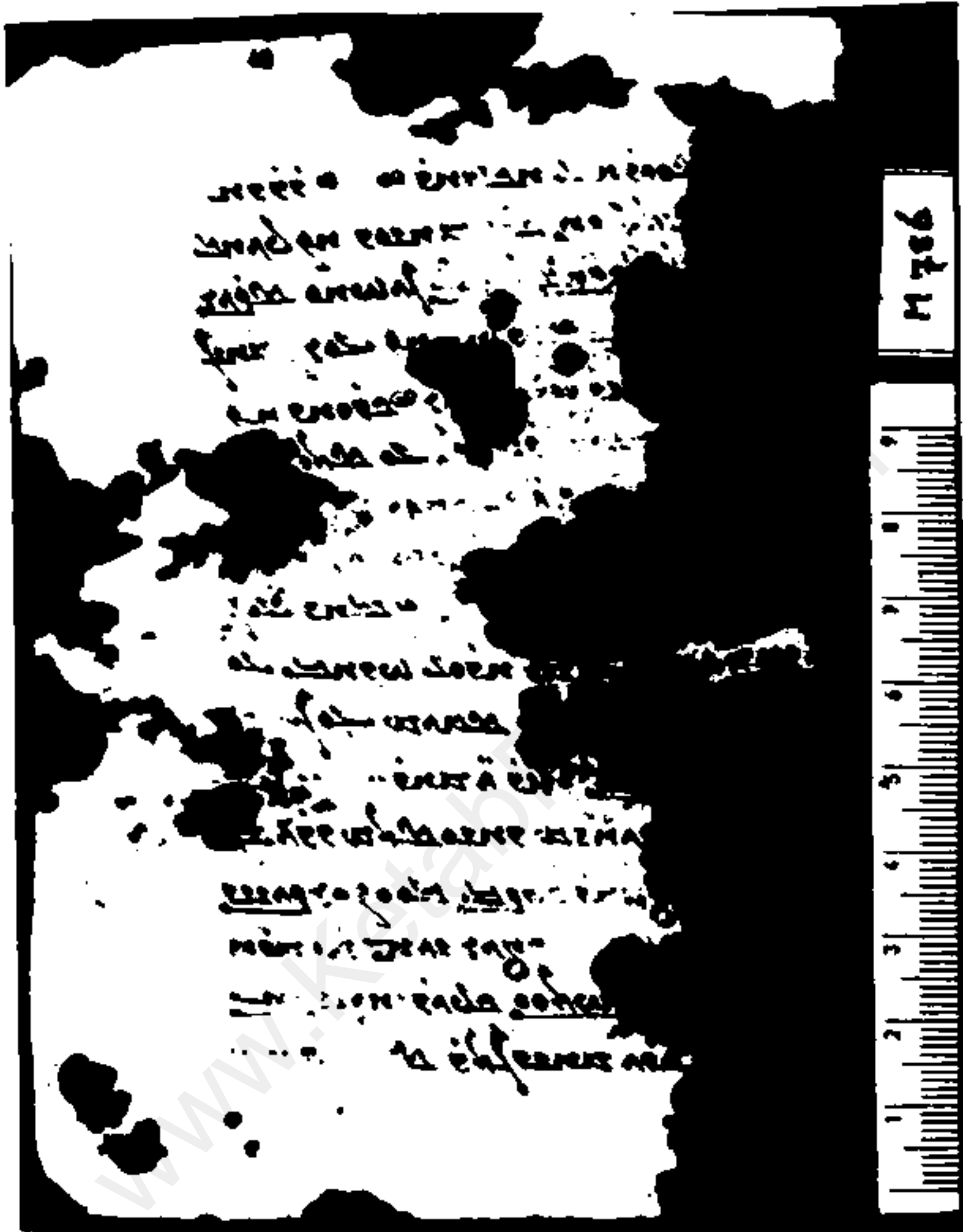
در باره متون «فارسی - عبری» هنوز مجال بحث فراوان هست و باید محققان ایرانی به این امر توجه بیشتر مبذول دارند تا نکته‌های مهمی درباره گویش شناسی ایرانی و تاریخ تحول زبان فارسی کشف شود.

۳) خط مانوی

از جمله اسناد و نوشته‌های مانوی که در طرفان کشف شده و متن آنها به زبانهای مختلف ایرانی (پارسیک - پهلوانیک - سفدی) و غیر ایرانی است اوراق پاره و ناقصی نیز به دست آمده که به خط مانوی و به زبان فارسی دری است و اشعاری را متضمن است. تاریخ کتابت این اشعار به عقیده مرحوم هنینگ قرن چهارم هجری یعنی دوران زندگی رودکی است.^{۱۳}

کاتب که ظاهراً عادت داشته است نوشته‌های پهلوی و سفدی را به خط مانوی نقل کند کلمات فارسی دری را نیز با همان رسم الخط ثبت کرده که اگر عیناً مطابق حرفهای مکتوب خوانده شود عجیب جلوه می‌کند. اما از روی قرینه‌هایی می‌توان تلفظ درست آنها را دریافت. از جمله این قرائن یکی طرز تلفظ کلمات فارسی در

13) Henning, W. B., «Persian Poetical Manuscript from the Time Rūdaki», *A Locust's Leg*, London 1962.



عکس صفحه‌ای به خط مانوی

آن زمان است که با آن آشنائی داریم و دیگر وزن شعر که در این راه بسیار یاری می‌کند.

خط متداول در این نوشته‌ها شامل ۲۲ حرف آرامی است به ترتیب ابجد (اب گ د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع پ ص ق ر ش ت) با افزایش ۶ حرف دیگر (ث غ ذ ف ج خ). برای ثبت واك «ق» روی حرف «ك» دو نقطه گذاشته شده، و حرف «ط» گاهی مانند «ت» و گاهی «د» خوانده می‌شود.

اما نمونه رسم الخطی که در این اوراق به کار رفته و نتیجه تأثیر رسم الخط پهلوی و سفدی و عادت کاتب به نقل آن متون بوده این است:

(۱) حرف عطف فارسی را که به حکم وزن شعر و قرینه آثار ادبی این زمان باید معادل مصوت پیش (ضمه) خوانده شود به صورت «اود» ثبت کرده است.
(۲) حرف نشانه اضافه را که معادل مصوت زیر (کسره) یا معادل «یای مجهول» باید خواند به صورت «عیگک» نوشته است.

(۳) پسوند اسم معنی را که مصوت «-ی» است (چنانکه در کلمات سفیدی، دوستی، می آید) به صورت «یه» یا «سیه» می نویسد (باها و ملفوظ)

(۴) شناسه صیغه دیگر کس مفرد را در مضارع، که «تد» تلفظ می شود به صورت «سید» یا شاید «ید» ثبت می کند. یعنی «آمید» به جای «آمد»

(۵) کلماتی را که در فارسی به مصوت «a» یا «e» ختم می شود و در خط فارسی با نشانه «های غیر ملفوظ یا بیان حرکت» می نویسند کاتب به شکل «یک» یا «تک» ثبت می کند. مثلاً کلمه «ریشه» را در حال اضافه به صورت «ریشک عیگک» می نویسد. با قطع نظر از شیوه کتابت، و با خواندن کلمات از روی قرائن مذکور به صورتی که در آن زمان متداول بوده است نمونه‌ای از سطرهای ناقص این نوشته‌ها را در ذیل می آوریم:

کلمات ذیل از قطعه شعری است که به بحر رمل مسدس مقصور (یا محذوف) است و قسمتی از منظومه «بلوهر و بوداسف» بوده است:

تا نباشد روشن اندر...

چون دلت شد بی گمان...

ار کنی چونین که گفتم مرا

جای گیرد خود سخن دلت اندرا

بیخ و ریشه دانتش اندر دل بکار

پس بروید نرد و شاخ و [برگ و بار]...

یکی دیگر از ورقهائی که به دست آمده ظاهراً قسمتی از فصیده‌ای بوده

است به وزن مضارع اخرب مکفوف محذوف، و مضمون آن شکایت از وضع زمانه و حاکی از عاقبت انسان در جهان است و چند بیت از آن برای نمونه نقل می‌شود:

دردا سرشته‌ای که فرو ماند از جواب
با ذوالفقار عقل گشایی سخن به زار
فریاد ازین زمانه ازین قهر مردمان
فریاد ازین زمانه زمانه‌ی ستیز کار

(۳) خط پهلوی

تا ربع اول قرن دوم هجری که هنوز دفتر و دیوان به فارسی بوده به احتمال کلی خط پهلوی در آن امور به کار می‌رفته است. اما پس از آن نیز تا چند قرن اگر چه خط عربی - فارسی در همه موارد برای نوشتن این زبان متداول بوده هنوز خط پهلوی لااقل در بعضی از نواحی سرزمین ایران یا نزد بعضی از اقلیتها به کار می‌رفته است. از آثار معدودی که باقی مانده نمی‌توان به یقین گفت که در این دوران خط پهلوی را برای همان گویش پارسیک (یا پهلوی جنوب غربی) به کار می‌بردند، یا گویشهای دیگر ایرانی و از آن جمله فارسی دری را نیز به این خط می‌نوشته‌اند.

کلماتی که بر روی سکه‌های حکمرانان نازی ثبت است غالباً تقلید و تکرار همان کلماتی است که در دوره ساسانی روی سکه‌های پادشاهان آن خاندان نوشته می‌شده و حتی همان قالبها را به کار برده‌اند. نام حکمران نازی نیز بر حسب عادت با همان ساختمان پهلوی سکه‌های زمان ساسانی ثبت شده است. مانند «ایدل لاه - زیاتان» روی سکه «عبیدالله بن زیاد» والی سیستان (۵۳ - ۵۶ هجری).

اما چند کتیبه نیز روی بناهای دوره اسلامی که متعلق به اوایل قرن پنجم هجری و در قسمت شمال ایران و کرانه‌های دریای خزر واقع است باقی مانده است.

از آن جمله کتیبه برج لاجیم که به دو خط کوفی و پهلوی است. این برج مقبره یکی از امیرزادگان خاندان باوند است به نام «کیا - ابوالفوارس شهریار بن العباس بن شهریار» و تاریخ آن سال ۴۱۳ هجری است. لاجیم دهکده‌ای است در سوادکوه در مشرق راه فیروزکوه به شاهی. نوشته پهلوی این برج درست خوانده نشده است و بنابراین نمی‌توان در باره زبانی که در آن بکار رفته نظری اظهار کرد.

برج قبر دیگری در همان ناحیه، در دهکده‌ای به نام رسکت هست که به مقدار چهار ساعت راه پیاده تا زیراب فاصله دارد. این برج که از لحاظ مختصات معماری با برج لاجیم بسیار شبیه است و باید همزمان با آن بنا شده باشد نیز دارای کتیبه‌ای به دو خط کوفی و پهلوی است.



برج لاجیم

کتیبه بالای سردر این گنبد شامل چهار سطر است که سه سطر و نیم آن به خط کوفی و کلمات شهادت اسلامی است، و نیمه دوم سطر چهارم به خط پهلوی است.^{۱۴}

این آثار ثابت می‌کند که تا اوایل قرن پنجم هجری هنوز در این ناحیه کشور خط پهلوی متداول بوده است.

14) Godard, A., *Athār-e Iran*, tome I, fasc. I., 1936. pp. 109 -121.

یزدگرد و سال ۲۶۰ تا نیکان (= سلسله تانک). سال ۵۱ همیشه پیروزگر
 خدای ورجاوند (= بزرگوار) سن تن. و ماه سپندارمذ و روز سپندارمذ.
 (مطابق) ماه جن مین. به ۲۶ (سالگی) درگذشت. جای او با اهورمزد
 و امشاسپندان اندرگرو دمان پهلوم اهوآن (= جهان برین) باد. درود.^{۱۵}
 بعضی از شاهان و امیران ایرانی دوران بعد از اسلام رسم ضرب سکه به
 شیوه ساسانی را تا اواخر قرن چهارم هجری نگه داشته بودند و بر این سکه‌ها
 کلمات و عبارتهائی به خط پهلوی با هوزوارش چنانکه در زمان ساسانیان متداول
 بود نقش می‌کردند. از آن جمله سکه‌ای از عضدالدوله دیلمی (۳۷۲-۳۳۸) باقی است
 که در سال ۳۵۹ هجری در فارس ضرب شده و بر يك روی آن چهره شاه با تاجی شبیه
 تاج خسرو پرویز منقوش است و در دو سوی صورت به خط پهلوی این عبارت است:
 فره افزود شاهان شاه

و در حاشیه سکه به خط کوفی کلمات شهادت نوشته شده است.
 بر روی دیگر سکه باز چهره شاه است با همان تاج و بر کنار صورت به خط
 پهلوی عبارت:

دیرزی شه پناخسرو

و به خط کوفی:

مما امر بضر به بفارس سنة ۱۶۳۵۹

در تخت جمشید کتیبه‌ای به زبان عربی و خط کوفی از عضدالدوله دیلمی است
 که متن آن چنین است:

۱۵) ابدالزمان قریب، «کتیبه‌ای به خط پهلوی در چین» مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره
 اول، سال چهاردهم، مهر ۱۳۳۵.

درباره سکه‌های اسلامی با صورت پادشاهان ساسانی و نوشته‌های پهلوی رجوع شود به،
 Walker, J., *A Catalogue of the Arabo - Sassanian Coins*, British
 Museum, 1941.

همچنین «سکه‌های طبرستان» به قلم چراغعلی اعظمی سنگری در مجله پرسپهای تاریخی،
 شماره ۱ و ۲، سال هشتم (۱۳۵۲).

16) Bahrami, M., «A Gold Medal in the Freer Gallery of Art»,
Archaeologica Orientalia. New York; 1952.

«بسم الله حضرت الامير الجليل عضدالدولة فنا خسرو بن الحسن سنة اربع واربعمين
 وثلثمائة في منصرفه مظفرا من فتح اصبهان و اسرة ابن ماکان و کسره جيش خراسان
 واحضر من قرأ ما في هذه الآثار من الكتابة».
 ترجمه فارسی این کتیبه:

«بسم الله. از اینجا گذر کرد امیر جلیل عضدالدوله فنا خسرو پسر
 حسن در سال ۳۴۴ هنگام بازگشت پیروزمندانه از فتح اصفهان و اسیر
 کردن پسر ماکان و درهم شکستن سپاه خراسان، و احضار کرد کسی را که
 نوشته‌های این آثار را (برای او) خواند.»
 و این کتیبه بخوبی می‌رساند که تا اواسط قرن چهارم کسانی در فارس بوده‌اند
 که با خط پهلوی آشنائی داشته و آن خط را به کار می‌بردند.^{۱۷}

17) Herzfeld, E., *Paikuli*. Vol.1, Berlin 1924. p. 125.

تحول واكها

از مرحله باستان تا فارسی امروز

پیش ازین گفتیم یکی از انواع تحولی که در طی زمان در هر زبانی روی می‌دهد تحول واكها، یعنی تبدیل هر يك از واحدهای ملفوظ به واحد دیگر است (ص ۸۳). این تحول نه تابع قاعده عامی است که شامل همه زبانه‌ها در همه ادوار تاریخ آنها باشد، نه در زبان واحد برای همه موارد شمول و کلیت دارد.

توضیح این معنی آنکه اگر در يك خانواده زبانه‌های جهان، اصل و منشأ آن یا به اصطلاح - مادر زبان - را بشناسیم و یکی از واكهای آن را در نظر بگیریم می‌بینیم در هر يك از زبانه‌هایی که از آن منشعب و مشتق شده‌اند واك مزبور به واكهای گوناگون دیگر تبدیل شده است و همین نکته است که از این نظر موجب اختلاف زبانه‌های هم‌ریشه و تفاوت تلفظ آنها با یکدیگر می‌شود.

بنابراین تنها با مقایسه صورتهای گوناگون کلمات زبانه‌های هم‌ریشه، یا صورتهای متفاوت يك زبان در طی تاریخ است که می‌توان قواعدی به دست آورد و این قواعد فقط برای همان موارد مقایسه معتبر خواهد بود.

در این مورد اخیر نیز برای هر يك از واكها حکم کلی به دست نمی‌توان

آورد، یعنی يك واك بر حسب موضعی که در کلمه دارد و به تأثیر واكهایی که پیش یا پس از آن قرار گرفته باشند ممکن است به طریقی دیگر تحول پیدا کند.

سیر تحول تاریخی زبانهای ایرانی را از آغاز تا امروز به سه مرحله اصلی تقسیم کرده‌اند: مرحله باستان، مرحله میانه، مرحله جدید.

در هر يك از این مراحل گویشهای مختلفی در قسمت‌های این سرزمین پهن‌اور وجود داشته که آثار نوشته از بعضی بجا مانده است. این گویشها را از روی خصوصیات تلفظ و ساختمان آنها در هر دوره به گروههایی تقسیم می‌کنند. از این قرار:

مرحله باستان

شرقی

اوستائی

غربی

جنوبی: پارسی هخامنشی

مرحله میانه

سکائی، ختنی، طخاری
سغدی، خوارزمی

جنوبی: پارسیک
شمالی: پهلوانیک
پهلوی

مرحله جدید

پشتو
گویشهای پامیری

جنوبی: } فارسی دری
(و گویشهای متعدد دیگر)

یغناپی
آسی

شمالی: } کردی
بلوچی

چنانکه در جدول فوق دیده می‌شود زبان فارسی دری که موضوع بحث ماست از گروه زبانهای ایرانی غربی است و در این گروه نیز بیشتر به شاخه جنوبی تعلق دارد. اما به یقین نمی‌توان گفت که زبانهای فارسی دری و پهلوی جنوبی (یعنی پارسیک) و پارسی هخامنشی هر يك به ترتیب مستقیماً از دیگری منشعب شده است،

بلکه به احتمال قوی هر يك از آنها را نمونه گویشی از گروه جنوب غربی در مراحل سه گانه تطور و تکامل زبانهای ایرانی می توان شمرد که هر کدام در دورانی مقام زبان رسمی و ادبی یافته و به این سبب توسعه و ترقی پذیرفته اند.

بنابراین برای مطالعه چگونگی تحول واکهای فارسی از مرحله باستان به مرحله میانه و از آن به مرحله جدید، کلمات زبانهای پارسی باستان و پارسیک و فارسی دری را در این فصل با یکدیگر می سنجم.

در ستون مرحله باستان تا آنجا که کلمه‌ای در آثار پارسی هخامنشی وجود داشته مورد مقایسه قرار گرفته است، و هر گاه در نوشته‌های مزبور چنین کلمه‌ای نیامده ناگزیر از کلمات اوستائی استفاده شده است. اما این استفاده در مواردی است که از روی موازین زبان‌شناسی می دانیم که واك منظور در هر دو زبان یکسان بوده و اگر آن کلمه در متون پارسی باستان وجود می داشت در مورد آن واك همچنان می بود.

در مرحله میانه زبانهای جنوب غربی آنچه پارسی زردشتی خوانده می شود رسم الخط کهنه تری دارد و احتمال می رود در زمانی که متون موجود تألیف یا کتابت شده تلفظ واکها نسبت به نشانه‌های خط تغییر یافته و به صورت جدیدتر درآمده باشد، چنانکه در پارسی مانوی اگر چه گاهی متن آنها از متنهای زردشتی نیز قدیمتر است صورت تلفظ جدیدتر ثبت شده است. برای مثال حرف «ت» در متون پارسی زردشتی غالباً با حرف «ده» در پارسی مانوی برابر است و این يك معادل تلفظ پارسی دری است.

در ثبت کلمات پارسی باستان و پهلوانیک و پارسیک (پهلوی) حرفهای لاتینی را با نشانه‌های خاص که نمونه آنها در ذیل داده می شود به کار می بریم. اما کلمات فارسی دری را با خط متداول این زبان ثبت می کنیم.

کلمات فارسی دری به صورتی است که از ده دوازده قرن پیش تا امروز در نوشتن متداول است و اکنون در مدرسه‌ها آموخته می شود. هر چند که در بعضی موارد نسخه‌های خطی که از قرن پنجم تا هفتم در دست داریم صورتهای گوناگون